

اتحاد با مسیح

درس ۱۰، احترام از گناه، پوشیدن مسیح

سینکلیر فرگوسن

حالا به درس بعدی مون در «اتحاد با مسیح» رسیدیم و همین طور که در حال بررسی موضوع مهمی هستیم که به طور خاص در تعلیم پولس رسول یافتیم، شاید یادتون باشه که به کولسیان باب ۳ رسیدیم. من گفتم این یکی از مهم ترین آیات عهد جدیدیه؛ شاید جامع ترین دیدگاه درباره ی اتحاد با مسیح در عهد جدیدیه؛ چون اگرچه در آیات دیگه، پولس درباره ی این حقیقت صحبت کرده که ما با مسیح، در مرگ و تدفین و رستاخیزش متحد شدیم، اینجا در باب ۳، اینو بسط می ده. بله، ما با مسیح در رستاخیزش متحد شدیم؛ اما در صعود، در جلوس آسمانی اش هم متحد شدیم؛ و بعد این جمله ی شگفت انگیز و پُر جلال که می گه وقتی مسیح ظاهر می شه، اون قدر با او متحدیم که ما هم با او در جلال ظاهر خواهیم شد.

یاد تونه هست تأکید کردیم که به نوعی، نجات دهنده مون با توافق کامل پدرش، به او گفت، «من بر نمی گردم، مگر اینکه اون ها هم با من باشند.» همون طور که معمولاً پدران کلیسا می گفتند، مسیح، خودش رو بدون قومش، ناکامل می دونه؛ و وقتی اینو درک می کنیم، وقتی هویت جدیدمون رو در عیسی مسیح می بینیم؛ پولس مبنایی رو برای یک امر خیلی مهم ایجاد کرده.

قبلاً گفتم که به نظرم، تمایل داریم؛ که شاید به طور خاص، امروزه تمایل داریم که فکر کنیم، وقتی فیض خدا رو در انجیل موعظه می کنیم، پند و اندرزها کاملاً رو ملایم می کنیم؛ اما پولس کاملاً برعکس عمل می کنه، چون معتقدیه که این مبنا، فضایی رو براش ایجاد می کنه که می تونه قدرتمندترین فرامین رو اعمال کنه. می تونه فرمان قدوسیت برتر رو بده و ما با تفکر درباره ی اتحاد با مسیح در کولسیان باب ۳، اینو می بینیم. او مبنای مهمی رو بنا کرده و حالا باید آماده ی منتظر او امر باشیم.

و متوجه خواهید شد که آیات ۵ تا ۱۷، به دو بخش تقسیم می شه. به دو بخش بسیار منظم تقسیم می شه. اولی به چیزی رسیدگی می کنه که اسمش رو «نفس گشی» می داریم؛ پس آیه ی ۵؛ چون می دونید که کی هستید، مسئولیت شماره ی ۱ اینه که ویژگی های سبک خاصی از زندگی رو بکشید؛ نویسندگان قدیمی بهش می گفتند، «نفس گشی»؛ و از آیه ی ۵ تا ۱۱، به این رسیدگی می کنه. بعد، از آیه ی ۱۲ تا آخر آیه ی ۱۷، به چیزی رسیدگی می کنه که می تونیم «آراستن» بنامیم.

باید یک «نفس گشی»؛ یک دور انداختن وجود داشته باشه و باید یک «آراستن»؛ یک پوشیدن وجود داشته باشه. بعضی از محققان فکر کردند که شاید منظورش آیین های اولیه ی تعمیده؛ اینکه یک نفر برای تعمید حاضر می شه و لباس کهنه رو درمی آره و بعد از انجام آیین تعمید، ردای جدید رو روی او می ندازن؛ که به نوعی، نمادی از مفهوم مسیحیته؛ اینکه با مسیح متحد شدید، با مسیح مُردید، با مسیح قیام کردید.

حالا امیدوارم بتونیم تا دقایق دیگه به این برگردیم؛ اما کاملاً ضروریه که بدونیم این دو وجه زندگی مسیحی مون به همدیگه

مربوط‌اند. گاهی با مسیحیانی ملاقات می‌کنیم که متوجه می‌شوند چون با مسیح متحد شدند، باید گناه رو از بین ببرند و در طولانی‌مدت شکست می‌خورند؛ چون به‌نوعی، همه‌ی این آیات رو نمی‌خوانند. از بین بردن گناه، تقدیس نیست. گناه رو از بین می‌برید تا با فیض خداوند عیسی آراسته بشید؛ و این یک تقدیسه.

توماس چالمرز که بعضی از شماها با اسمش آشنا باشید؛ اسکاتلندی بزرگ قرن نوزدهم که موعظه‌ی شگفت‌انگیزی رو با عنوان «قدرت رهایی‌بخش گرایش تازه» موعظه کرد؛ و یکی از نکاتی که بیان کرد، این بود: ما می‌تونیم تمام سعی‌مون رو بکنیم که گناه رو خوار کنیم؛ اما تا زمانی که خروج ویژگی‌های گناه‌آلود با جایگزینی میوه‌ی روح‌القدس همراه نشه، به‌طرز اجتناب‌ناپذیری ما شکست خواهیم خورد. مثل عیسی رو درباره‌ی خونه‌ای که از دیوها پاک می‌شه، به یاد دارید؟ چه اتفاقی برای خونه‌ی خالی می‌افته؟ دیوهای بیشتری برمی‌گردند. باید مبلمان جدید زندگی مسیحی رو داشته باشیم. پس ما باید بتونیم که این ریتم رو باید درک کنیم.

اگه گُلَف بازی کردید، می‌تونید اینو درک کنید. شما در موضع خودتون می‌ایستید؛ این در مورد بیسبال هم صدق می‌کنه، این‌طور نیست؟ باید در موضع صحیح و استوار باشید؛ پس ما در اتحادمون با مسیح می‌ایستیم. بعد حرکت دست به‌عقب رو داریم؛ و از تن خارج می‌کنیم؛ بعد حرکت به سمت پایین یا ضربه رو داریم؛ و این سه کار به هم‌دیگه مربوط‌اند.

اگه بازیکن گلف یا ستاره‌ی بیسبال، محکم نایسته؛ ببینید با پاهاشون چی کار می‌کنند؛ اون‌ها نامرتب نایستادند. اگه می‌خوان ضربه‌ی خوبی بزنن، باید محکم بایستند؛ و به این ریتم و زمان‌بندی نیاز دارند؛ و ظاهراً زمان‌بندی خیلی مهمه. در بیسبال، یک لحظه‌اس. خوشبختانه در گلف، توپ ثابت می‌مونه؛ اما زمان‌بندی خیلی مهمه. ریتم، خیلی مهمه. اگه از فرصت استفاده نکنید، شکست می‌خورید.

پس پولس اینجا این تصویر شگفت‌انگیز زندگی مسیحی رو می‌سازه که در اون این ریتم رو می‌سازیم تا هشیارتر باشیم که با خداوند عیسی متحد شدیم؛ و بنابراین، بعضی چیزها، دیگه برای ما مناسب نیست؛ لباس‌های کهنه مثل گذشته، تن ما نمی‌شه؛ اما حالا این لباس‌های تازه تن‌مون می‌شه. حتی اگه گلف یا بیسبال رو هم دوست ندارید؛ احتمالاً اینو درک می‌کنید. وقتی کسی می‌گه، «چرا اینو می‌پوشی؟ این بهت نمی‌آد. باید اینو بپوشی.» پس این تصویر شگفت‌انگیز رو به ما می‌ده.

پس بیایید دقایقی رو به این اختصاص بدیم؛ باید فقط چند دقیقه به آیه‌ی ۵ تا ۱۱ پردازیم. اول از همه، ما در اتحادمون با مسیح ایستادیم. پولس می‌گه، «حالا بعضی چیزها رو باید از بین ببرید، باید اون‌ها رو از تن خارج کنید؛ و متوجه می‌شید که این‌ها در دایره‌های هم‌مرکز هستند. از زندگی خصوصی‌مون شروع می‌کنه؛ و به‌عنوان مثال، به عملکرد بد یا استفاده‌ی گناه‌آلود از روابط جنسی رسیدگی می‌کنه.

«پس اعضای خود را که بر زمین است مقتول سازید، زنا و ناپاکی و هوی و هوس و شهوت قبیح و طمع که بت‌پرستی است.» او به

راز ما، زندگی درونی، خصوصی یا نسبتاً خصوصی ما رسیدگی می‌کند و می‌گه، «اگه مسیحی هستید، بعضی از الگوهای رفتاری برای شما مناسب نیست و شما در اتحاد با مسیح، قوت یافتید که این‌ها رو دریابید.»

در واقع، یک ضرب‌المثل قدیمی می‌گه، «همیشه بدترین چیز، خراب شدن بهترین چیزه.» به نظرم به‌خاطر همین، شیطان این قسمت رو هدف قرار می‌ده. بهترین چیزهایی که خدا به ما داده، چیه؟ او حیات رو به ما داده. ما رو به‌صورت خدا آفریده. کار بعدی او چیه؟ ما رو به‌صورت خدا، مرد و زن آفریده. ما رو برای زندگی خانوادگی آفریده. پس وقتی شیطان به زندگی قوم حمله می‌کنه تا اون‌ها رو نابود کنه، چی می‌بینیم؟

چیزهایی که با دیدن‌شون در زندگی ایمانداران وحشت می‌کنیم، نابودی بهترین چیزها؛ خلوص شخصی مون در ارتباط با دیگران؛ زندگی خانوادگی مون؛ رابطه‌ی زن و شوهر؛ و والدین و فرزندان؛ و فرزندان و والدین.

و پولس می‌گه، «باید بدونیم همه‌ی این‌ها باید به‌عنوان چیزهای مقدس به خداوند تقدیم بشه؛ پس باید هر چیزی که این‌ها رو نابود می‌کنه؛ یعنی بهترین برکات خداوند مون رو نابود می‌کنه، از خودمون دور کنیم.» آیه‌ای که قبلاً در درس‌هامون گفتیم، یادتونه؛ اونجا که پولس به قرن‌تیان می‌گه، «بعضی از شما به روسپی‌خانه‌ها می‌رید و متوجه نیستید که اگه واقعاً ایماندارید و با مسیح متحد شدید؛ در واقع، به عیسی دارید می‌گید، «بیا به روسپی‌خانه.»

این فکر باید باعث بشه که بگید، «دیگه هرگز این اتفاق نمی‌افته.» پس اینجا آگاهی از اتحادمون با مسیح، تصمیم‌مون رو مستحکم‌تر می‌کنه که گناه رو که وارد زندگی خصوصی مون می‌شه، دور کنیم.

اما بعد در آیه‌ی ۸ متوجه می‌شید که درباره‌ی زندگی عمومی ما بیشتر صحبت می‌کنه. «لیکن الحال شما همه را ترک کنید، یعنی خشم و غیظ و بدخویی و بدگویی و فحش را از زبان خود.»

حالا درباره‌ی رابطه‌مون با همدیگه در زندگی عمومی صحبت می‌کنه؛ و البته نشون می‌ده که، چیزی که از دهان خارج می‌شه، در واقع، از قلب شروع می‌شه. و می‌گه، «برای کسی که قلبش به خداوند عیسی پیوسته، این نوع زبان، کاملاً نادرسته؛ و می‌دونید، زبانی که اینجا به کار می‌بره، «خشم، غیظ، بدخویی، بدگویی، فحش از زبان تان»، این‌ها قالب‌های ماهرانه‌ای دارند. به پیشنهاد یکی از مفسران، اینو «تحریک»، «عصبانی کردن» ترجمه می‌کنیم.

حالا من و شما، وقتی عصبانی می‌شیم، همیشه افرادی هستیم که خشم عادلانه دارند، از آن دسته افرادی هستیم که با خوشحالی متحمل افراد احمق نمی‌شیم. اما پولس می‌گه، عیسی افراد احمق رو تحمل کرد؛ و با خوشحالی این کار رو کرد. او برای احمق‌ها مُرد تا «بله، خشم از دهان من خارج نشه. بدخویی؟ بدگویی؟» می‌تونید بسیار ماهرانه درباره‌ی یک نفر بدگویی کنید.

وقتی اسم کسی بُرده می‌شه، من همیشه هشیار می‌شم؛ در دنیایی که من زندگی می‌کنم، غالباً اولین چیزی که درباره‌ی یک

واعظ می‌گن، یک چیز منفیه و اون‌ها رو کوچیک می‌کنه. این معمولاً نشونه‌ی حسادته؛ اما اون‌ها رو کوچیک می‌کنه. این مسیح‌گونه نیست؛ پولس، اینجا اینو می‌گه.

و بعد در ادامه، درباره‌ی دور کردنِ گناه در مشارکت‌مون صحبت می‌کنه. پس این دایره‌ها رو می‌بینید؛ زندگی خصوصی ما، زندگی شخصی و درونی ما؛ بعد زندگی عمومی‌مون و رابطه‌مون با دیگران؛ و بعد مشارکت‌مون. توجه می‌کنید که از عبارت «یکدیگر» استفاده می‌کنه.

«به یکدیگر دروغ مگویید»؛ که این رو هم در برمی‌گیره که خودمون رو آدم متفاوتی جلوه ندیم. این فقط کلماتی نیست که از دهان‌مون خارج می‌شه. درباره‌ی وجودِ مونه. «به یکدیگر دروغ مگویید، چون که انسانیت کهنه را با اعمالش از خود بیرون کرده‌اید.»

این همون زبانی هست که در رومیان ۶ دیدیم. «دیگه به نظام قدیمی آدم تعلق ندارید.»

اونو از خودتون بیرون کردید، پس سبکِ زندگی آدم قدیمی رو نپوشید. شما به‌صورت خالق خویش تا به معرفت کامل، تازه شدید «که در آن نه یونانی است، نه یهود، نه ختنه، نه نامختونی، نه بربری، نه سکیتی، نه غلام و نه آزاد، بلکه مسیح همه و در همه است.»

حالا این کلام شگفت‌انگیز رو می‌گه. درباره‌ی این حقیقت صحبت کردیم که فرداً با مسیح متحد شدیم؛ اما حالا می‌گه، «اگه با مسیح متحد شدید، وقتی در جمعِ ایمانداران دیگه هستید، باید اون‌ها رو هم در اتحاد با مسیح در نظر بگیرید. باید اون‌ها رو هم متعلقِ مشارکتی بدونید که مسیح، همه‌چیزِ اوئه؛ اما نه تنها او همه‌چیزه، بلکه او در همه هست.»

به کسی در کلیساتون فکر کنید؛ اگه چنین کسی هست؛ که اونو می‌بینید و به‌طور غریزی می‌خواید دوست دارید بهش پشت کنید. نمی‌خواید باهاش وقت بذارید. در اکثر کلیساها این افراد وجود دارند. چی می‌شه اگه این‌طوری فکر کنید که، «خداوندِ جلال، عار نداشت که در او ساکن بشه؛ و من باید با توجه به این موضوع، نسبت به او واکنش نشون بدم.»

به‌نظرتون این بعضی از روابط دشوارِ کلیساها رو عوض نمی‌کنه؛ و چطوری این کار رو می‌کنه؟ این کار رو می‌کنه، چون ما متوجه می‌شیم که متعلق به خداوند عیسی مسیح هستیم.

یادمه وقتی جوون بودم، این مقاله‌ی کوچیک رو در روزنامه‌ی روزانه‌ی اسکاتلند خوندم که درباره‌ی محاکمه‌ی یک قتل در لندن بود؛ اما چون پانزده یا شانزده سالم بود، در ذهنم موند. اون قتل، تویک رستوران چینی اتفاق افتاده بود و به‌طرز شگفت‌انگیزی، شاهد اصلی دادستان، یک پیش‌خدمتِ چینی بود که در صحنه‌ی قتل حضور داشت.

پس نماینده‌ی دادستان اشاره کرد به تصویر «الف» و گفت، «این همون چاقوئه؟» پیش‌خدمتِ چینی که شاهد بود، گفت، «بله،

این شبیه همون چاقوئه.» او گفت، «اون کسی رو که چاقو دستش بود، برای کشتن کسی که نزدیک جایی نشسته بود که تو ایستاده بودی، می‌بینی؟»

اونو تشخیص می‌دی؛ اونو در دادگاه می‌بینی؟» این مرد در جایگاه متهم ایستاده بود و پیش خدمت چینی گفت، «متأسفم قربان، نمی‌بینم.» پس نماینده‌ی دادستان گفت، می‌دونی، «اون اونجاست.» «متأسفم قربان، من...» «خوب، چرا اونو نمی‌شناسی؟» می‌دونید، پیش خدمت چینی چی گفت؟ «من اونو نمی‌شناسم، چون برای من، همه‌ی شما انگلیسی‌ها شبیه به هم هستید.»

چقدر عجیبه؛ اما اگه شما هم به چین برید، همین رو نمی‌گید؟ اون‌ها خیلی شبیه به هم هستند. حالا، چرا این اتفاق می‌افته؛ درحالی که اون‌ها هم مثل ما، با هم فرق دارند؟ چون چشم ما جذب شباهت‌ها می‌شه؛ و فقط وقتی به شباهت‌ها نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که تفاوت‌هایی وجود داره و در واقع، انجیل این کار رو با ما می‌کنه. ما هم مثل هر جماعت دیگه‌ای متفاوت ایم؛ اما اگه در مسیح هستیم، چی می‌بینیم؟ چشمان ما جذب چی می‌شه؟ خوب، ما جذب چیزهای مشترک می‌شیم؛ اینکه به یک خانواده تعلق داریم.

پس می‌بینید، درحالی که پولس این اوامر سخت رو به ما می‌ده؛ می‌بینیم که این مفهوم در زیربنای هریک از اون‌ها قرار داره؛ اینکه ما به‌عنوان قوم مسیح، با او متحد شدیم و برای به‌خاطر همین، سبک زندگی ما دائماً نظام قدیمی، نظام دنیوی رو پشت سر رها می‌کنه تا نظامی رو ایجاد کنه که به خداوندمون عیسی مسیح وفاداره.

حالا چرا پولس به ما نمی‌گه چطوری این کار رو انجام بدیم؟ من غالباً برای سرگرمی خودم می‌گم، می‌دونید، ما عهد جدید رو می‌خونیم؛ می‌خونیم که پولس به ما می‌گه چی کار کنیم و بعد به کتاب‌خونه‌ی مسیحی محل مون یا سایت آمازون یا یک کنفرانس می‌ریم تا یک نفر به ما بگه چطوری این کار رو بکنیم؛ و افرادی هستند که به ما می‌گن چطوری این کار رو بکنیم. اون‌ها می‌گن شش تا کار یا چهار تا کار رو باید انجام بدید.

یادمه دخترم در کودکی به من می‌گفت، «بابا، من می‌تونم یادت بدم طوری موعظه کنی که وقتی موعظه می‌کنی، مردم یادداشت بردارند.» من گفتم، «مطمئن نیستم که بخوام مردم از موعظه‌ام یادداشت بردارند.» او گفت، «اما بابا، من می‌تونم یادت بدم چطوری این کار رو بکنی؛ و چون دخترم رو دوست دارم، گفتم، «خوب، چطوری این کار رو بکنم؟» او گفت، «من متوجه شدم هر بار که شما می‌گید، «سه تا کار رو باید انجام بدید» یا «چهار تا چیز رو باید بدونید»، مردم دنبال کاغذ و قلم می‌گردن؛ چون اگه بتونی سه تا کاری رو که باید انجام بدن، بهشون بگی، اون‌ها موفق می‌شن؛ پیروز می‌شن.»

آیا پولس این کار رو نمی‌کنه؟ خوب، ظاهراً این کار رو می‌کنه. غالباً وقتی به آیه نگاه کنید، متوجه می‌شید در فرایند پند و اندرز، به ما می‌گه این کار رو بکنیم؛ به ما می‌گه که چطوری این کار رو بکنیم. به‌عنوان مثال، به ما می‌گه واقعیت گناه‌مون رو بپذیریم. به همین دلیل در این آیات، از چیزهایی نام می‌بره که در جای دیگه می‌گه، «چیزهایی هست که نباید در بین ما نام برده بشه؛»

و قانون خودش رو زیر پا می‌ذاره؛ چون ما فقط با گفتن اینکه، «آه خدایا، من گناه کردم، لطفاً منو ببخش»، از این‌ها آزاد نمی‌شیم. فقط زمانی از این‌ها آزاد می‌شیم که واقعیت‌شون رو بپذیریم؛ وقتی واقعیت‌شون رو در حضور خدا بپذیریم، در این صورت، قلعه‌ای رو که می‌خوان در ما داشته باشند، از بین می‌بریم.

اینجا نشونه‌ی دیگه‌ای رو در آیه‌ی ۶ به ما می‌ده؛ می‌گه، «به سبب این‌ها غضب خدا بر ابنای معصیت وارد می‌آید.» پس می‌بینید چی می‌گه؟ می‌دونید، آیا تمایل دارید که بگید، «اشکالی نداره، من مسیحی‌ام.» او می‌گه، «درست نیست که بگی مسیحی‌ام. این گناه، سزاوارِ خشم خداست. این تجربه‌ی عیسی روی صلیب بود. آیا می‌خواید دائماً خونِ مسیح رو پامال کنید؟»

پس می‌بینید، وقتی کلامش رو درک می‌کنید، به ارزشِ قدرت کلامش پی می‌برید.

پس باید «از تن خارج کنید» و بعد باید «بپوشید»؛ و در آیات بعدی به ما می‌گه به عنوان برگزیدگان خدا، چه چیزی بپوشیم. این یک فهرست طولانیه؛ اما می‌شه در دو کلمه خلاصه کرد، «شباهت به مسیح».

متنِ آگوستین رو یادتونه، «تولی لگی»، این کلمات رو می‌دونید، صدای بچه‌ها رو شنید که می‌گفتند، «تولی لگی، کتاب رو بردار و بخون» و او عهد جدید رو که روی میز بود، برداشت. یادتونه چه کلماتی رو خوند؟ رومیان ۱۳: ۱۴، «عیسی مسیح خداوند را بپوشید و برای شهوات جسمانی تدارک نبینید.»

این در واقع، خلاصه‌ی کولسیان ۳، آیات ۱ تا ۱۷ هست، این طور نیست؟ باید این کار رو انجام بدیم. برای همین، به چیزهایی که در بالاست، علاقه نشون می‌دیم؛ چیزهایی که در خداوند عیسا هست؛ چون وقتی روح به ما توانایی انجام این کار رو می‌ده، چی می‌شه؛ پولس به قرنطیان می‌گه، «وقتی ما از طریق چیزهایی که درباره‌ی عیسی در کلامش می‌دونیم، به او نگاه می‌کنیم، روح ما رو به شباهت او درمی‌آره؛ از یک سطح به سطحِ دیگه‌ری جلال.»

پس می‌گه، «عمداً، آگاهانه، به روح تکیه کنید؛ فیض مسیح‌گونه رو بپوشید»؛ و متوجه می‌شید که این‌ها واقعیت‌های باوقاری هستند؛ حلم، صبر، شفقت، مهربانی. اینو دوست دارم.

یادتونه آگوستین در اعترافاتش می‌گه وقتی به لحاظ روحانی در کشمکش بود و به میلان می‌رفت، چون می‌خواست سخنران بزرگی بشه؛ به موعظه‌ی اسقف آمبروس گوش داد و در یک عبارت مهمی می‌گه، «می‌دونید، وقتی رسیدم، رفتم به موعظه‌ی تو گوش کنم، نه به خاطر مهارتِ عالی تو در تعلیم دادن.» او واقعاً به عنوان الگوی سخنرانی عالی به آمبروس علاقه داشت و می‌گه، «در واقع، فقط به خاطر تعلیم عالی تو نبود. بلکه تو با من با محبت بودی.»

آیا این جالب نیست؟ انگار می‌گه، «موعظه‌ی عالی، بدون محبت، منو هرگز منو جذب نمی‌کرد»؛ و انگار می‌گه، «به نظرت، برای من به عنوان یک اندیشمندِ بزرگ، بهترین شاهد چی می‌تونست باشه؟» «خوب، یک نفر با عطایای عقلانی قدرتمند.» «خوب،

نه، محبت او بود؛ و وقتی اینو می بینیم، متوجه می شیم که وقتی با مسیح متحدیم، همه چیز عوض می شه و شناخت ما از اتحادمون با مسیح، وسیله ی هدایت این تغییره. پس دوباره، این مفهوم اتحاد با مسیح.